

Two seasons of a promotion, The
Quran and Science studies

Vol. ۴, No. ۸,
Fall & winter ۲۰۲۱
P ۵۲ - ۹۰

دو فصل نامه علمی - تخصصی

مطالعات قرآن و علوم

س ۴ ش ۸ پاییز و زمستان ۱۳۹۹

صفحات ۵۲ تا ۹۰

تحلیل شیوه‌های تربیت عقلانی حضرت یوسف (ع) از منظر قرآن

علی آقا صفری* محمد مهدی رضائی* محمد امیری*

چکیده

تربیت عقلانی در شناخت هستی و اصول اعتقادی نقش اساسی داشته و در صعود و هبوط فرد و جامعه تأثیرگذار است؛ می‌تواند این مسئله از منظر قرآن به‌عنوان بنیادی‌ترین مرجع و جامع‌ترین منبع معارف اسلامی مورد بررسی قرار گیرد. کلام وحی، پیامبران (ع) را نیکوترین الگو معرفی کرده است. پژوهش پیشرو شیوه‌های تربیت عقلانی حضرت یوسف (ع) را با روش توصیفی - تحلیلی و شیوه‌ی استنتاجی شهید صدر مورد تجزیه و تحلیل قرار داده؛ تا مشخص شود آن صدیق نبی (ع) از چه شیوه‌های برای تربیت مردم عصرش بهره گرفته است. هدف اساسی درک درست و روشمند شیوه‌های مدنظر از منظر قرآن است؛ چون تدوین نظام‌مند آن در حوزه‌ی علم و نظر نقش مهمی در فراهم‌سازی بستر نگرش عقلانی افراد و جامعه‌ی انسانی و اسلامی دارد.

*. دکتری قرآن و علوم (گرایش مدیریت) جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام خمینی

(ره)، مدرسه عالی قرآن و حدیث، نویسنده مسئول: a.a.safari۱۳۶۴@gmail.com

*. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن، جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام

خمینی (ره)، مدرسه عالی قرآن و حدیث: mmr۱۱۵۴۵۳۵@gmail.com

*. دانش‌آموخته‌ی دکتری قرآن و مدیریت، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعه المصطفی (ص)

العالمیه: m.amiri۴۸۱۱@gmail.com

یافته‌ها نشان می‌دهد حضرت یوسف (ع) از شیوه‌های تربیت عقلانی متعددی استفاده نموده و اساسی‌ترین آنها استدلال‌های برهانی جهت ترویج و نهادینه‌سازی نگرش خدامحوری، معاد باوری، معرفت افزایی، تجربه‌اندوزی، اعطای دانش و حکمت و مشورت دهی هوشمندانه است. نتایج نهایی حاکی از آن است که ایشان با روش‌های اتخاذ شده، توانست مردم را از جهالت علمی و عملی نجات بخشد و با پشتکار و اخلاص و شایستگی‌های لازمی که داشت نه تنها آحاد جامعه بلکه مدیران و کارگزاران بی‌مروت و ستم‌پیشه را به سمت وسوی عقلانیت و انسانیت جهت داد. همچنین بدست آمده که شیوه‌های تربیت عقلانی آن پیشوای آسمانی به صورت جهانی، فرازمانی و فرامکانی مؤثر و کارآمد است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، حضرت یوسف (ع)، تربیت، شیوه‌های تربیت عقلانی.

مقدمه

عقل به عنوان حجت و رسول باطنی در آموزه‌های دینی مورد توجه خاصی قرار گرفته است. در روایتی از امیر المومنین (ع) نقل شده است که جبرئیل خدمت حضرت آدم رسید و به ایشان عرض کرد: من دستور دارم که تو را در برگزیدن یکی از سه چیز مخیر سازم؛ برشماست که یکی را برگزیده و دوتا را رها کنید. آدم عرض داشت آن سه چیز چیست؟ جبرئیل فرمود: «الْعَقْلُ وَالْحَيَا وَالِدِينُ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱/۳۵)، آدم عقل را اختیار کرد و جبرئیل به حیا و دین گفت شما بازگردید و او را وانهد. آن دو گفتند ای جبرئیل! ما دستور داریم هرکجا که عقل و خرد باشد با او باشیم. در واقع تمایز اساسی انسان با سایر مخلوقات به‌ویژه حیوانات در برخورداری از نعمت خرد بوده و به

نص صریح قرآن کریم کسانی که از این عطیه الهی به درستی استفاده نمی‌کنند به مراتب از چهار پایان پست‌تر و بدترند (انفال/۲۲).

با عنایت به نقش اساسی عقل در شناخت هستی و باورهای بنیادی و تأثیرگذاری آن در رشد و تربیت سرمایه‌ی انسانی، در پژوهش حاضر شیوه‌های تربیت عقلانی حضرت یوسف (ع) به عنوانی یکی از پیامبران و مربیان از منظر قرآن با روش توصیفی - تحلیلی و شیوه‌ی استنتاجی شهید صدر (ره) به بحث و بررسی گرفته شده است. مطالعات نشان می‌دهد به صورت عامل درباره‌ی دانش علوم تربیتی آثار و پژوهش‌های زیادی وجود دارد و با نگاه دینی نیز در عرصه‌های تربیت اخلاقی، تربیت عاطفی و تربیت عقلانی کتاب‌ها و مقالاتی عرضه شده و از این لحاظ موضوع دارای پیشینه‌ی غنی است؛ اما برحسب کنکاش‌های صورت گرفته به شکل خاص اثر درخوری یافت نشد و به نظر می‌رسد خلأ علمی وجود دارد.

لازم به ذکر است برخی از مهم‌ترین پژوهش‌های که به نحوی هم بیانگر پیشینه‌ی عام و هم با اهتمام به نگرش دینی نگاشته شده‌اند در شماره‌های متعدد مجله‌های مانند فصلنامه‌ی راه تربیت «ویژه تربیت اخلاقی» و مطالعات فقه تربیتی (راه تربیت سابق)، المصطفی، اندیشه‌های نوین تربیتی دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه آزاد، ۵۴ دو فصلنامه مطالعات اسلامی و تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان، مجله‌ی پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه شهید باهنر کرمان، نشریه‌ی آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث دانشگاه ایلام، دو فصلنامه اسلام و پژوهش‌های تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، دو فصلنامه علوم تربیتی از دیدگاه اسلام دانشگاه امام صادق (ع) و کتاب تربیت عقلانی اثر آقای محسن ایمانی (۱۳۷۸) نشر امیرکبیر، از مهم‌ترین آثاری علمی است که در آن‌ها مقالات و مطالب با رویکرد اسلامی و شیوه‌ی تربیتی اهل بیت (ع)

و نکات تربیتی داستان حضرت یوسف (ع) در قرآن و تورات یافت می‌شود. البته به صورت ویژه در حوزه‌ی مسئله‌ی مورد پژوهش سابقه‌ای یافت نشد و از این لحاظ هم نیاز علمی و هم متفاوت با پژوهش‌های پیشین است.

مفهوم شناسی

در طلوعه بحث لازم است تصویر روشنی از واژگان کلیدی و پرکاربرد و مفاهیم کلی تحقیق ارائه شود.

شیوه

آنچه در علوم انسانی از آن به‌عنوان شیوه نام می‌برند، به معنای تشریح جزئیات و مراحل انجام دادن یک کار است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۷، ص ۱۴۰ و ۳۵۴) با عنایت به این‌که روش در مفهوم مطلق راهی برای کشف قوانین درست و شیوه‌ی استدلال و اسلوب تفکر علمی است می‌توان گفت از این لحاظ واژه‌ی «شیوه» مرادف روش (method) است؛ زیرا هردو به معنای تعیین چگونگی انجام مراحل یک کار یا برداشتن گام‌هایی خاصی برای رسیدن به هدف یا اهداف است (خاکی، بی تا ص ۱۴۱). با توجه به مطالب بیان شده به نظر می‌رسد از جهتی تفاوتی میان روش و شیوه وجود ندارد ولی از این جهت که در روش مجموعه قواعد لازمی درک واقعیت‌ها و نیز مجموعه ابزارها و فنون معلوم ساز مجهولات مدنظر است و این‌که روش لازمی دانش می‌باشد و اعتبار و ارزش قوانین هر علمی مرتبط با روش‌شناختی آن بوده و هیچ‌دانشی بدون روش قابل تصور نیست، فرق دارند (ساروخانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۴) به‌هرحال در این پژوهش منظور از شیوه‌های تربیت عقلانی مجموعه راه‌های است که انسان را با استدلال از معلومات به کشف مجهولات و حل مشکلات تربیتی هدایت می‌کند.

۱- تربیت

واژه «تربیت» از ریشه «ربو» و از باب تفعیل است و لغت شناسان، ریشه‌ی آن را به معنای زیادت (فراهیدی، ۱۴۱۰ ه ق: ۸ / ۲۸۴) و از (ربب) می‌دانند که یک «باء» آن تبدیل به «ی» شده و معنایی تدریجی بودن در دل تربیت نهفته است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶ ش: ۳۴۰). جوهر و گوهر معنایی تربیت زیاد و متورم شدن شیء در خودش جهت کسب فضل و زیاده است (مصطفوی، ۱۳۶۰ ش: ۴ / ۳۵).

درباره‌ی تعریف اصطلاحی تربیت سخن بسیار است از جمله گفته‌اند تربیت از نظر ارسطو به معنای مجموعه‌ای از اعمال است که به‌وسیله‌ی خانواده یا دولت برای ایجاد فضایل اخلاقی و مدنی در افراد صورت می‌گیرد. از نظر فارابی تعلیم و تربیت عبارت است از هدایت فرد به‌وسیله‌ی فیلسوف و حکیم برای عضویت در مدینه‌ی فاضله به‌منظور دستیابی به سعادت و کمال اول در این دینا و کمال نهایی در آخرت (گروه نویسندگان، ۱۳۸۴ ش: ۱ / ۱۶۷-۱۷۳). شهید مطهری (ره) می‌گوید: تعلیم، پرورش و استقلال نیروی فکری دادن و زنده کردن قوه ابتکار متعلم است و تربیت، پرورش دادن و به فعلیت درآوردن استعدادهای درونی که بالقوه در یک شیء موجود است؛ ازاین‌رو، کاربرد واژه تربیت فقط در مورد جانداران صحیح است؛ زیرا غیر جانداران را نمی‌توان به مفهوم واقعی پرورش داد آن‌طور که یک گیاه یا حیوان و یا یک انسان را پرورش می‌دهند. از همین‌جا معلوم می‌شود که تربیت باید تابع و پیرو فطرت، طبیعت و سرشت شیء باشد. اگر بنا باشد یک شیء شکوفا شود باید کوشید تا همان استعدادهایی که در آن هست بروز کند.

بنابراین، تربیت در انسان به معنای پرورش دادن استعدادهای او است و این استعدادها در انسان عبارت‌اند از: استعداد عقلی (علمی و حقیقت‌جویی)، استعداد اخلاقی (وجدان

اخلاقی)، بعد دینی (حس تقدیس و پرستش)، بعد هنری و ذوقی یا بعد زیبایی و استعداد خلاقیت، ابتکار و ابداع (مطهری، ۱۳۸۲: ۲۰-۲۲ و ۵۷-۶۹)، بدیهی است که این صاحب نظران با توجه به دیدگاه خاص خود به تعریف موضوع پرداخته‌اند و تعلیم و تربیت، به هر نحوی که تعریف شود و هدف آن هر چه باشد، مستلزم ایجاد ویژگی‌ها و خصوصیات است که در مرتبی به‌عنوان یک انسان صورت می‌گیرد، بنابراین موضوع تعلیم و تربیت همان انسان است؛ و لازمه‌ی تربیت، شناخت روح و روان و قوا و استعداد‌های همه‌جانبه و داشتن برنامه برای فراهم سازی زمینه‌ها و مؤلفه‌های رشد متوازن است.

۲- عقل

واژه عقل، مصدر «عقل یعقل» و دارای معانی مختلف است (فراهیدی، ۱۴۱۰ هـ ق: ۱۲۵۳/۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۴/۶۹). این واژه از حیث مفهوم با «عقال» تناسب دارد و عقال به معنای بندی است که به وسیله آن زانوی شتر سرکش بسته و طغیانگری‌اش مهار می‌شود. عقل را به این جهت عقل نامیده‌اند که جلو غرایز و امیال سرکش را می‌گیرد و زانوی غضب و شهوت سرکش را می‌بندد (جواد آملی، ۱۳۸۶: ۷۰)، به همین جهت عقل در اصل به معنای «امساک و استمساک»، یا عقد و امساک است (طباطبایی، ۱۴۱۷ هـ ق: ۲/۲۵۱).

از لحاظ اصطلاحی برای عقل از جنبه‌های مختلف تعریف ارائه شده و هرکدام از روزه‌ای بارمعنای و معیارهای اساسی آن را در کانون توجه قرار داده است ولی جوهره‌ی اصلی این است که در متون اسلامی عقل به‌عنوان رسول باطنی و گرانمایه‌ترین نعمت و نخستین

مخلوق الهی و مخالف جهل و به معنای درک و نور رحمانی و قوه‌ی آماده‌ی پذیرش دانش و تعیین کننده تکلیف معرفی شده است (مرزوقی و صفری، ۱۳۸۶، ص ۱۷). در واقع عقل، ملکه و حالتی نفسانی است که انسان را به سوی انتخاب خیر و دفع و دوری از بدی‌ها؛ دعوت می‌کند (مرزوقی، ۱۳۸۶ ش: ه ۵ / ۱۱۷). کلمات دیگری معادل عقل در آیات، مانند «نهیة» (طه/۵۴)، - «لب» وجود دارد و به معنای «مغز» و در اصطلاح به عقل خالص اطلاق می‌شود. (آل عمران/۷)، «حجر» (فجر/۵) و یا «وسط» (قلم/۲۸) که به معنای عقل و تعادل است (ر.ک: ایمانی، تربیت عقلانی، ۱۳۷۸).

۳- تربیت عقلانی

برای تربیت عقلانی تعریف‌های ارائه شده است، از جمله گفته‌اند: تربیت عقلانی به معنای ایجاد شرایط مناسب برای پرورش قوه‌ی تفکر انسان در درون هستی است (ملکی، ۱۳۷۹، ص ۵۰۲). تربیت عقلانی به معنای مجموعه تدابیر و اعمالی است که بطور سامان یافته موجبات رشد و پرور عقل را در دو جنبه نظری و عملی آن، در جهت دستیابی به هدف‌های مطلوب فراهم می‌آورد (بهشتی، ۱۳۷۹، ص ۵۰۸)؛ بنابراین می‌توان گفت: تربیت عقلانی بر شیوه‌های تأکید و تمرکز دارد که فراهم سازنده‌ی ایجاد فضای سیر به سوی است. از این رو هرکس بتواند جنبه‌های معنوی را بیش تر تقویت کند فضای روانی مناسب تری فراهم سازد بهتر می‌تواند تمایلات نفسانی را تعدیل کند (مرزوقی و صفری، ۱۳۸۶، ص ۱۲۱)؛ بنابراین تربیت عقلانی دارای اهمیت حیاتی و ویژگی‌های است.

۱-۴. اهمیت تربیت عقلانی

چنان که اشاره رفت در متون اسلامی عقل به اندازه‌ی جایگاه برین دارد که شرط تکلف و صحت عبادت است در برخی از روایات معیار هر امری عقل دانسته شده و این حاکی

آن است که ملاک ارجمندی و ارزشمندی انسان‌ها نیز عقل است.

در اسلام به ارزش عقل به قدری تأکید شده که دین‌داری هر کس به اندازه خردمندی اوست و کسی از این نعمت بزرگ بی‌بهره باشد از نظر وظایف شرعی «مرفوع القلم» است. با تأمل در مطالب بیان شده به این می‌رسیم که از منظر اسلام تربیت عقلانی جایگاه بس رفیعی دارد و برای اثبات آن دلایلی زیادی وجود دارد و از باب نمونه نخستین مخلوق خدا «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۱۵ / ۲۳۲)، رسول باطنی، اساس شناخت حق و یکی از ادله اربعه است که اصول دین به وسیله آن شناخته می‌شود. از این رو در تبیین رابطه عقل و پیامبر شهید مطهری می‌نویسند: «اگر انبیاء باشند و عقل انسان نباشد انسان به راه سعادت خودش نمی‌رسد» (مطهری، ۱۳۷۰، ۹۱).

بنابراین مشخص شد که در میان رویکردهای تربیتی، پرورش هوش و تربیت عقلانی در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد و این که در قرآن کریم خداوند به پیامبر می‌فرماید بشارت به سعادت بده به کسانی که سخن را استماع می‌کنند و گزیننده و پیروی‌کننده از بهترین‌اند این هم اشاره به جایگاه عقل در توانایی تجزیه و تحلیل و نقد و بررسی مطالب و مسائل دارد و هم اینکه عقل اساس تعلیم و تربیت اهمیت پیدا می‌کند (شریعت‌مداری، ۱۳۸۲، ص ۹۹).

ویژگی‌های تربیت عقلانی

مطالعات نشان می‌دهد برای رویکرد تربیت عقلانی از آموزه‌های وحیانی و ویژگی‌های زیادی قابل طرح و بررسی است ولی به نظر می‌رسد اساسی‌ترین آنها امور ذیل است:

۱- التقاط زیادی: رویکرد عقلانی سبب فراهم ساختن بستر لازم برای تأمل در آموزه‌های دینی و کشف و بررسی مبانی، مؤلفه‌ها و معیارها و تحکیم بنیادها و قدرت اقناع‌گری و

غناى علمى به‌دور از شیوهى التقاطى و گرفتن مضمون و مطلب از جای دیگر و سرهم کردن بر چیده‌ها و گرفته‌ها، رسید.

۲- خرافه زدای: خرافات، سخنان افسانه‌ای بی‌بنیان آفات و آسیب‌های جدی است و شیوه‌ی تربیت عقلانی فراهم سازنده‌ی زمینه‌ی جداسازی نگرش عقلانی و زداینده‌ی جنبه‌های خرافاتی در باورها و مسائل دینی و رفتاری است.

۳- تقویت روحیه‌ی هم‌پذیری: با تربیت عقلانی تأکید بر هم‌پذیری، تعامل و تعاون بر مبنای اصول مشترک و تأکید بر خرد جمعی است و در قرآن کریم به این هم اشاره رفته و خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید به این اهل کتاب بگو بیاید باهم پیروی از کلمه‌ی حقى داشته باشیم که میان ما و شمال یکسان و پذیرفته شده است «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ...» (آل عمران، ۶۴).

۴- شکوفاسازی استعدادها: در شیوه‌ی تربیت عقلانی تلاش بر این است که ظرفیت‌ها به سمت رشد و کمال جهت‌دهی و عوامل منحرف ساز مورد سنجش و کنترل قرار گیرد. بنابراین عقل مورد نظر، نه عقل فلسفی بلکه عقل مورد تأیید دنیوی در راستای اهداف تربیت دینی است و هدف اساسی این نوع تربیت فهم عالمانه، محققانه مسائل دینی و در نتیجه انجام دادن رفتارهای دین به‌گونه‌ای آگاهانه است.

۵- ارائه‌ی مدل تربیت عقلانی مبتنی بر آموزه‌های دینی: از آنجا که الگوها کمتر عقلانی و دست‌یافتنی جلوه می‌کنند و بیشتر جنبه تحمیلی و عارضی به خود گرفته و به‌گونه‌ای اسطوره‌ای مطرح می‌شوند ارائه‌ی الگوی برپایه‌ی آموزه‌های وحیانی یکی از ویژگی‌های اساسی این روش قرآن پایه است. نه تنها دستیابی به آن‌ها بلکه پیروی از آن‌ها سخت می‌نماید. اسطوره جلوه دادن الگوها و بزرگان دینی، سبب عدم الگو

گیری واقعی آنان می‌شود. رویکرد عقلانی، الگوهای تربیتی را عقلانی و دست‌یافتنی جلوه می‌دهد و امکان الگو‌گیری بهتر را برای یادگیرندگان فراهم می‌کند. (ر. ک: مرزوقی، صفری، ۱۳۸۶، ۵/ ۱۲۴-۱۲۷).

تجزیه و تحلیل شیوه‌های تربیت عقلانی

در این نوشتار به اهم شیوه‌های عقلانی حضرت یوسف (ع) در تربیت اشاره می‌گردد تا مشخص شود که وی جهت‌رهایی مردم از جهالت علمی و عملی چه اقداماتی را انجام داده است تا با الگو‌گیری از آن صدیق نبی (ع) مریمان بتوانند خرد‌متریبیان را پرورش دهند.

۱- آگاهی بخشی با محوریت مدبر هستی

یکی از عوامل اساسی در تربیت عقلانی خدامحوری است چون خدامحوری پایه کمال و مایه جمال انسانی بوده و دربردارنده‌ی گرایش و میل او در همه‌ی حوزه‌های رفتاری، گفتاری و اندیشه‌ی به خدای سبحان است. هدف نهایی کسب رضای خالق هستی، مربی ازلی، بی‌مانند و لا شریک است (نساء/۷۸)؛ درواقع پایه و ریشه‌ی همه‌ی شیوه‌های دینی به خدامحوری و اتکال به «رَبِّ» ازلی و سرمدی در مراحل مختلف زندگی است. این نگرش بر به خلاف رویکرد انسان‌محوری است؛ زیرا در جهان‌بینی انسان‌مداری، آدمی مرکز و سرچشمه‌ی کائنات و پدیدآورنده‌ی ارزش‌هاست. در پیش توحیدی ضمن ارج‌گذاری به دستاوردهای عقلی و تجربی در حوزه‌ی علوم، انسان‌شناسی درست را محصولی خدامحوری در همه ابعاد می‌داند. از این منظر کرامت انسان نتیجه خلافت اوست و ویژگی خلیفه در این است که همه شؤون علمی و عملی او مسبوق به حکم خدا و رضای الهی باشد؛ چنان که قرآن کریم درباره فرشتگان که بندگان مکرّم الهی

هستند می‌فرماید: «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (انبیاء/۲۷)، پس انسان محوری در مدینه فاضله بدون خدا مداری فرض صحیح ندارد؛ چون انسان بدون جنبه خلافت وی از خدا کرامتی ندارد و بدون داشتن کرامت، دلیلی بر لزوم محور قرار گرفتن او نیست، بلکه و با در نظر گرفتن خلافت الهی از کرامت برخوردار است و صلاحیت محور بودن دارد. از این رو تکریم خلیفه و تجلیل از او و جلب رضای او و کار در جهت تأمین منافع و مصالح او همگی مسبوق به اذن و رضای مستخلف عنه او، یعنی خدای سبحان است؛ خلافت همانند آئینه شفاف است و جز مستخلف عنه را نشان نمی‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۴۲/۳). با عنایت به مطالب ذکر شده بدست آمد که یکی از شیوه‌های مهم تربیت عقلانی در آموزه‌های دینی آگاهی بخشی بر مبنای توحید محوری است. مطالعات قرآنی نشان می‌دهد رفتارها و گفتارها و اقدامات حضرت یوسف (ع) سرشار از آگاهی بخشی با محوریت مدبر هستی است و در این مقاله به مواردی اشاره می‌گردد.

الف استدلال بر وجود خدا در تزکیه

مربی دینی با خدا محوری و بینش توحیدی همه‌ی خوبی‌ها و ارزش‌ها را چه در حوزه‌ی فردی و چه در حوزه‌ی اجتماعی از آن خداوند خوبی آفرین می‌داند. حضرت یوسف (ع) چنین بود؛ او زیبایی، دانش، نفوذ و قدرت خود را از جانب خدا می‌داند (یوسف/۳۳-۳۷-۱۰۱) وقتی آن زیبا صورت خوش‌طینت از خواسته‌ی نفسانی و غیر ارزشی آن زن بلهوس بر اساس خدامحوری پیروی نکرد وی را تهدید به زندان کردند، یوسف برای حفظ باورهای توحیدی و ارزش‌های دینی فرمود: «رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ» (یوسف/۳۳)؛ «پروردگارا! زندان نزد من محبوب‌تر است از آنچه این‌ها مرا به سوی

آن می‌خوانند!» در زیر چتر این باور بنیادی مباحث انصاف؛ عدالت اجتماعی، شایسته‌سالاری، توجه به نیازهای واقعی و تحول سازمانی قابل‌طرح و بررسی است.

حضرت یوسف (ع) برای ترویج و تثبیت خدامحوری در مقابل درخواست نامشروع همسر عزیز مصر عفت و پاک‌دامنی پیشه کرد و با گفتن «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ» (یوسف/۲۳)، به این مسئله اساسی اشاره نمود که من پروردگاری دارم که هر لحظه مرا زیر نظر دارد و تمام حرکات و سکناات مرا می‌بیند و تمام هستی‌ام متعلق به او است و او مقام مرا گرامی داشته است؛ از این رو من به او پناه می‌برم و چنین عمل ناشایست و غیر انسانی را مرتکب نمی‌شوم. وی در شرایطی چنین درخواست را رد کرد که تمام امکانات برای ارتکاب عمل فراهم شده بود و هیچ راهی از نظر ظاهر برای او باقی نمانده بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۹/۳۶۷)، تنها مانع که ممکن بود و احتمال وقوعش وجود داشت، نفوذ دیگران به پشت درب‌ها بود که آن‌هم با بستن آن‌ها برداشته شده بود؛ اما با وجود چنین شرایطی حضرت یوسف (ع) می‌فرماید: «مَعَاذَ اللَّهِ» (یوسف/۲۳) و هدفش از ذکر این جمله ترس از خدا و توجه به او داشتن است که مؤثرترین عامل در نهادینه‌سازی و گسترش تربیت عقلانی است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۳۶۹، جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴/۳۷۴).

ب) استدلال بر ابطال ثنویت و ترویج توحید باوری

آموزه‌های وحیانی حاکی از آن است که حضرت یوسف (ع) در حوزه‌ی تربیت به مسئله خدامحوری برای اصلاح و هدایت متربی‌ها توجه اساسی داشت، در همه‌جا و تحت هر شرایط (در زندان و بیرون زندان) به این مسائله عنایت داشته و تربیت درست را ناشی از پیروی از آموزه‌های وحیانی و برنامه‌های سعادت آفرین (رَبِّ) کل هستی می‌داند.

ایشان هم در بیرون از زندان با استدلال در صدد ابطال ثنویت و ترویج توحید باوری بود و به مبارزه با گمراهی و فساد گسترده برخاست (مترجمان، ۱۳۷۷: ۵/ ۱۶۳) هم فضای زندان را بستر مناسبی برای تبلیغ باور توحیدی و اقدام به تربیت عقلانی بر اساس خدامحوری نموده و فرمودند: «ءَ أَرْبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (یوسف/۳۹)؛ «آیا خدایان متعدد و پراکنده مانند بت‌ها، ستارگان و غیره بهتر است یا خدای یکتای غالب و چیره بر جهان هستی؟ با این پرسش حضرت یوسف (ع) به مخاطبینش مطالب زیادی آموخت از جمله اینکه فراوانی خدایان موجب خلل و فساد در عالم خواهد شد و حال آنکه نظام احسن را در جهان مشاهده می‌کنید و دیگر اینکه این بت‌های را که شما می‌پرستید معمول هستند نه عامل و مقهور هستند نه قهار و اگر انسان بخواهد آنان را بشکند و یا از بین ببرد هیچ قدرت دفاع حتی از خودشان را هم ندارند چه برسد به اینکه بخواهند نفع و یا ضرر به دیگری برسانند و یا دفع کنند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۸/ ۴۵۸؛ علامه طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/ ۱۷۲).

ج) استدلال جهت اثبات حاکمیت خدا و التزام به اوامر و نواهی او

قرآن کریم از زبان حضرت یوسف (ع) درباره حاکمیت مطلق الهی می‌فرماید: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف/۴۰)؛ «فرمان جز برای خدا نیست دستور داده که جز او را نپرستید این است آیین درست و پابرجا ولی بیشتر مردم نمی‌دانند!» با توجه به این‌که هر باوری دارای قوانین، رویه، نظم، ساختار، تعامل و جهت است در این آیات حضرت یوسف (ع) باورهای غیرتوحیدی را زیر سؤال برده تا برای تربیت درست به خدای احد واحد روی آورند.

شایان ذکر است که در آیات قرآن از پنج نفر که در سخت‌ترین شرایط به خداوند متعال پناه برده و از او طلب کمک نمودند و به مقصد خود رسیدند گزارش شده است و یکی از آنان حضرت یوسف (ع) است. (صفری، ۱۳۹۲: ۱۹۹)

اما آن پنج نفری که قرآن از آن‌ها گزارش کرده یکی همسر عمران «حنّه» است که در کار حضرت مریم (س) درماند و به خدا پناه برد و گفت: «إِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَ ذُرِّيَّتَهَا» (آل عمران/۳۶)، و به مقصد خود نائل گردید و خداوند متعال نیز به احسن وجه از او پذیرفت «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ» (آل عمران/۳۷)، دیگری حضرت موسی (ع) است که از زیر چتر نظام خون‌آشام فرعون فرار کرد و پناه به حق برد و با توکل و استمداد طلبیدن از او نجات پیدا کرد. دیگری پیامبر اعظم (ع) است که به حق پناه برد لاجرم به علاج و درمان خود راه برد «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» (فلق/۱)؛ «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» (ناس/۱) و نیز اهل ایمان از شر شیطان رجیم به پروردگار رحمن الرحیم پناه می‌برد چنان که در قرآن کریم می‌خوانیم: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (نحل/۹۸)، حضرت یوسف (ع) نیز در شرایط سخت و طاقت‌فرسا به خدای خویش پناهنده شد و از او استعانت جست و پروردگار نیز درخواست او را شنید و اجابت نمود و از چنگال و دام آن حيله‌گر مکار نجاتش دارد و زمانی که به زندان رفت زندان را کانون تربیت عقلانی ساخت (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۷/۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/۱۹۶ - ۱۹۷).

۲- آگاهی بخشی نسبت به آینده و تقویت بینش معاد باوری

یکی دیگر از شیوه‌های تربیت عقلانی حضرت یوسف (ع) در تربیت افراد، ترویج معاد باوری توحیدی است. منظور از معاد باوری اعتقاد به زندگی جاوید، حیات اخروی و دریافت پاداش و تنبیه نهایی در جهان دیگر است. در قرآن کریم بیش از هزار آیه در

مورد معاد مطرح است و این یعنی اختصاص حدود یک‌ششم کل قرآن به این اصل اساسی (امیری، ۱۳۹۵: ۱۲۹). شایان ذکر است که معاد باوری در میان همه‌ی ادیان ابراهیمی مشترک است ولی کیفیت آن تفاوت دارد؛ در این قسمت از پژوهش برخی از مهم‌ترین شیوه‌های آگاهی بخشی حضرت یوسف (ع) نسبت به آینده و تقویت بینش معاد باوری؛ آورده می‌شود.

الف) استدلال بر اثبات معاد جهت رشد و تکامل

در منطق توحیدی معاد باوری و عاقبت‌اندیشی نقش کلیدی در زندگی سعادتمندان دارد. واقعیت این است که دنیا گذرگاه موقت و زندگی در آن بسیار کوتاه و مقدمه برای قیامت و حیات در آن استراحتگاه همیشگی است. اگر آخرت و دنیا را باهم مقایسه کنیم می‌بینیم در منطق قرآن دنیا در مقابل آخرت بی‌ارزش و غیرقابل مقایسه است. البته آخرت‌گرایی به معنای نفی دنیا نیست بلکه بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌ها، اموال و اعمال در راستای آخرت است. در واقع نفس دنیا منفی نیست بلکه سه جنبه‌ی آن «اغنا و احساس بی‌نیازی از خدا، وابستگی و علاقه مفرط به دنیا و غافل شدن از عقبی» مذموم و نکوهیده است (امیری، ۱۳۹۵: ۱۲۹).

حضرت یوسف (ع) در شیوه‌های تربیتی خود به مسئله معاد باوری و آخرت‌گرایی و نیازمندی به الطاف الهی داشته و دیگران را با مهربانی و خوش رفتاری و استدلال‌های عقلی دیگران را متوجه این مهم می‌نمود (آل غازی ۱۳۸۲: ۳/۲۰۹). از باب مثال وقتی زلیخا خود را آماده ساخت و گفت: «هَيْتَ لَكَ»؛ «بشتاب که آماده‌ام برای تو» حضرت یوسف (ع) گفت: پناه‌برخدا، پروردگارم مقام و منزلتم را نیکو قرار داده، بی‌تردید

ستمکاران هرگز رستگار نمی‌شوند و نیز فرمود: «رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ» (یوسف/۳۳)؛ پروردگارا، زندان برایم از آنچه مرا به آن دعوت می‌کنند محبوب‌تر است.

ب) استدلال بر نقش مهم معاد باوری در مسئولیت‌پذیری

حضرت یوسف (ع) بر اساس رسالت و مأموریتی که داشت حتی در زندان نیز برای هدایت تربیت زندانیان غافل نبود. ایشان با عنایت به نقش مهم معاد باوری در مسئولیت‌پذیری؛ برای آگاهی بخشی به آنان فرمود: «إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (یوسف/۳۷)؛ «من آیین گروهی را که به خدا ایمان ندارند و به سرای واپسین کافرند ترک کرده‌ام». بدیهی است که منظور از این قوم و جمعیت مردم بت پرست مصر یا بت پرستان کنعان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۹/۴۰۸) و در زمان اوج قدرت و شکوه فرمود: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَكَلِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ» (یوسف/۱۰۱)؛ بار پروردگارا تو به من دولت دادی و از تعبیر خواب‌ها به من آموختی ای پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین، تنها تو در دنیا و آخرت مولای منی؛ مرا مسلمان بمیران و به شایستگان ملحق فرما، ایشان در این آیات با محوریت معاد باوری به نعمت‌های بی‌شمار اشاره کرده و از خدای سبحان فرجام بایسته را خواهان است.

بی‌تردید باور به اینکه فردای قیامت، حساب و کتاب است و انسان مسئول اعمال و رفتارهای خویش خواهد بود، پشتوانه نیرومندی برای احساس مسئولیت و پذیرفتن محدودیت‌های رفتاری و گفتار و سرانجام تربیتی عقلانی است. چنانکه امیر بیان علی (ع) در فرازی از منشور حکومتی خود می‌فرماید: «وَلَنْ تَحْكُمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْثِرَ هُمُومَكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ إِلَى رَبِّكَ» (نهج البلاغه، نامه ۲۳)، «هرگز حاکم بر خویش‌تنبخواهی

بود، جز اینکه فراوان به یاد قیامت و بازگشت به سوی پروردگار باشی». این تعبیر صریح حضرت علی (ع) گویای آن است که یادآوری معاد، عامل مهمی در خویشن‌داری و تربیت صحیح است.

حضرت یوسف (ع) به این مسئله عنایت خاص داشته و آموزه‌های وحیانی حاکی از آن است که ایشان با این شیوه‌ی تربیتی در متربی‌ها نفوذ کرده است و برای نهادینه‌سازی آن در هر فرصت و تحت هر شرایطی بهره گرفته است. آن مربی آسمانی به‌خوبی می‌دانست که سلامت فردی و اجتماعی درگرو باور به معاد است و بر همین اساس زمانی که زندانی بود اقدام به تربیت زندانیان و باورمند سازی آنان به معاد کرد و فرمود: من باور مردمی را که به قیامت ایمان ندارند رها کرده و پیرو آئین توحیدی هستم «اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ...» (یوسف / ۳۸). مطالعات تفسیر حاکی از آن است که ایشان اولین بار بود که خود را این چنین به زندانیان معرفی می‌کرد تا بدانند او زاده وحی و نبوت است و مانند بسیاری از زندانیان دیگر که در نظام‌های طاغوتی به زندان می‌رفتند بی‌گناه به زندان افتاده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۹ / ۴۰۸). بی‌گمان درک گذشته درخشان جهت نهادینه سازی معاد باوری بسیار مهم است و از این‌رو حضرت یوسف (ع) در اولین فرصتی که در شرایط و وضعیت زندان برایش پیش آمد، بعد از بیان ایمان به خدا مسئله ایمان به معاد را مطرح نموده است.

آن مربی تربیت یافته رب‌العالمین در بیرون زندان نیز همیشه به این مسئله عنایت خاص داشت و زمانی که در رأس حکومت قرار گرفت، در اوج عزت و قدرت به یاد مرگ و قیامت و سرانجام کار خود بود (قرائتی، ۱۳۸۸: ۱۶ / ۱۶۶) و به محضر ذات اقدس اله عرضه داشت: «خدایا! تو در دنیا و آخرت سرپرست منی مرا مسلمان بمیران و به

شایستگان ملحق نما»، «أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ» (یوسف/۱۰۱). در واقع حضرت یوسف (ع) با این بیان عرضه می‌دارد که مسئله قیامت و معاد از مسئله دنیا جدا نیست بلکه این دو به هم مرتبط هستند و اگر ما انسان‌ها در این دنیا نیاز به یاور و مربی داریم در آن دنیا نیز نیازمند یاور (اعمال نیک و شفیع) هستیم. نکته‌ی قابل تأمل این که آن حضرت می‌فرماید: خدایا! مرا به شایستگان که همان صالحین باشند ملحق فرما این بیان ظرافت‌ها و ظرفیت‌های زیادی دارد از جمله اینکه اولاً، آخرتی وجود دارد. ثانیاً، در آخرت گروه‌بندی وجود دارد عده صالح هستند و عده ناصالح. ثالثاً، صالحان افرادی هستند که از جایگاه بالای برخوردار هستند. رابعاً، در قیامت حساب و کتاب وجود دارد چون اگر حساب و کتاب وجود نداشته باشد تقسیم‌بندی معنا ندارد، یعنی اصلاً وقتی حساب و کتاب نباشد چطور تشخیص این امکان دارد عده‌ای صالح باشند و عده ناصالح، پس شرط ملحق شدن به صالحان نیازمند عمل صالح می‌باشد که باید در این دنیا شخص داشته باشد و با دست‌پر و همراه با زاد و توشه سفر کند که بتواند توفیق همراهی با صالحان را کسب کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۲۴۸ - ۲۵۰).

با توجه به جملات ذکرشده که از زبان حضرت یوسف (ع) بیان شد به نظر می‌رسد آن مربی تربیت‌یافته‌ی خالق هستی تلاش بر این داشت که متربی‌های خود را نسبت به این مسئله و آثار و برکات آن آگاهی لازم ببخشد؛ زیرا به‌خوبی می‌دانست که اعتقاد به معاد در جهت دادن به رفتارهای فردی و اجتماعی و اصلاح امور به حدی است که اگر این مشکل حل شود سایر مشکلات نیز مرتفع خواهد شد. از این‌رو برای نهادینه‌سازی این باور در هر شرایط و فرصتی که پیش می‌آید اهمیت و جایگاه معاد را برای متربی‌های خود به‌خوبی تحلیل و تبیین می‌کرد.

مثلاً اینکه در زمان اوج قدرت و شوکت می‌فرماید: خدایا من را در آخرت با صالحان ملحق فرما هرچند که آن حضرت این فرمایش را به صورت دعای خاص بیان می‌کند ولی با عنایت به اینکه زبردستان به بالادستان نگاه می‌کنند و از آنان الگو می‌گیرند و تأثیر می‌پذیرند و بر اساس تعبیر حدیث منقول از امیر بیان علی (ع) «مردم، به حاکمان و دولتمردان خود شبیه‌ترند از پدران و اجدادشان»؛ «النَّاسُ بِأَمْثَلِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۲۰۸).

بنابراین، لاجرم نیروهای زیرمجموعه‌ی حضرت یوسف (ع) تحت تأثیر رفتار و گفتار وی قرار می‌گرفتند. در واقع این نوع دعا کردن مرتبط به این است که یک عامل اساسی باز دارنده از معاصی و جرائم برای انسان‌ها وجود دارد و آن ایمان به آخرت است چون وقتی که انسان ایمان به آخرت داشته باشد و قبول کند که در آخرت حساب و کتابی وجود دارد و بر اساس اعمال پاداش و عقاب داده می‌شود دیگر به سمت معصیت نمی‌رود. در واقع با این تعبیر حضرت یوسف (ع) به نیروها و متربی‌های خود فهماند که یاد مرگ بهترین عامل تربیتی است چون طبیعتاً وقتی بندگان خدا در اوج عزت و قدرت به یاد مرگ و قیامت و سرانجام کار خود هستند «تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَ الْاِحْتِنِي بِالصَّالِحِينَ» (یوسف/۱۰۱)، هیچ‌گاه به سمت گناه و سرپیچی از اوامر و نواهی الهی نخواهند رفت و این بزرگ‌ترین و قوی‌ترین عامل تربیتی در حوزه نظر و عرصه‌ی عمل است.

بدین‌سان بدست آمد که یکی از عوامل مؤثر در تربیت عقلانی حضرت یوسف (ع) توجه اساسی خود به معاد و متوجه سازی مریبان به عاقبت‌اندیشی است. ایشان در عین اینکه در اوج عزت و قدرت علمی و حکومتی بود به یاد معاد و آینده بود و با این ویژگی دنیا

و آخرت را توأمان داشت و نیز هم الگوی نظری و هم الگوی عملی برای نیروها و متریبیان بود.

۳- آگاهی‌بخش بر نقش عبرت‌آموزی در معرفت‌افزایی

از دیگر شیوه‌های عقلانی حضرت یوسف (ع) در تربیت افراد معرفت‌افزایی بوده است. ایشان در میان مردمی برانگیخته شد که جهل و نادانی آنان نسبت به مبدأ و معاد به‌روشنی از گزارش‌های قرآنی به دست می‌آید. مشکلی که حضرت علی (ع) آن را ریشه تمام بدبختی‌ها و زشتی‌ها معرفی نموده است: «الْجَهْلُ أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ» (خوانساری، ۱۴۲۹ ق: ۱/۲۰۵)، نادانی؛ ریشه و بیخ هر بدی می‌باشد و تمام شرور از شاخ‌های آن است. از این‌رو برخی جهل و نادانی را زمینه‌ساز شرک دانسته‌اند (قرائتی، ۱۳۸۸: ۶/۸۳). البته مشکل جهل و نادانی به معنی عام؛ مخصوص مردم معاصر حضرت یوسف (ع) نبوده، بلکه قبل از آنان وجود داشته و تا الآن نیز وجود دارد؛ اما به هر حال آنچه که از آیه شریفه فهمیده می‌شود این است که مشکل جهل و نادانی و ناآشنایی با توحید و یکتاپرستی در میان مصریان چشم‌گیر بوده است؛ زیرا به‌جای اینکه به پرستش خدای بی‌همتا روی بیاورند، خدایان گوناگونی از قبیل: ملانکه، جن، بت، گاو و آپیس و... (قرشی بنابی، ۱۳۷۵: ۵/۱۲۵)، را می‌پرستیدند. اینکه می‌گوییم ناآشنا با توحید بودند یعنی درک صحیح و درست از توحید ناب نداشته‌اند و آن‌هم به خاطر انس ذهنی که نسبت به محسوسات داشته‌اند و غرق در ناز نعمت دنیای شده سلامت دل و استقامت عقل را از دست داده بودند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱۱/۱۷۸). لذا قرآن کریم می‌فرماید: «أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱۱/۱۷۸)، بیشتر مردم نمی‌دانند. همین‌که از خدایان متعدد و

گوناگون پیروی می‌کردند و به پرستش آنان می‌پرداختند خود حاکی از جهل و نادانی و فقدان معرفت توحیدی در میان آنان بوده است.

در چنین شرایطی حضرت یوسف (ع) با عنایت به اهمیت عبرت آموزی اقدام به معرفت‌افزایی نمود و روشنگری‌های کرد که هر کدام روزه‌های شناخت و آگاهی از مبدأ و معاد و جهان پیرامونی را افزایش داده و موجب رشد و پرورش خرد است.

گزاره‌های وحیانی به روشنی می‌رسانند که مردم زمان حضرت یوسف (ع) مشرک و بت‌پرست بودند «لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (یوسف/۳۷) وی با استدلال و برهان اثبات نمود که باورها و اعتقادات شما زاییده پندار و توهم خودتان است. ایشان با منطق قوی معاندان و مخالف خود را به چالش کشیده و به آنها می‌گودی شما بجای پیروی از خالق هستی چیزهای را می‌پرستید که خود شما و پدرانانتان آنها را نام‌گذاری کرده‌اید، و خدا دلیلی بر حقانیت آنها نازل نکرده است. «مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيَتْهُنَّ» (یوسف/۴۰). او مخالفان باور توحیدی را به با استدلال‌های عقلانی به یکتا پرستی خوانده و تصریح دارد که پرستش و اطاعت فقط شایسته او است و حکم مخصوص خدا است، «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف/۴۰)، در واقع، حضرت یوسف (ع) با این جملات وحیانی به دنبال تصحیح عقاید و باورهای غلط مردم معاصرش بود و می‌خواست با آگاهی بخشی انحرافات اعتقادی و کج رفتاری‌های آنها را اصلاح کند و آنان را از اسارت جهل علمی و جهالت عملی نجات دهد. بنابراین می‌توان گفت یکی دیگر از شیوه‌های تربیت عقلانی حضرت یوسف (ع) معرفت‌افزایی است.

از دیگر شیوه‌های تربیت عقلانی حضرت یوسف (ع) اعطای علم و حکمت است. همان‌طور که خداوند متعال «علم و حکمت» این دو بهره ممتاز و پرازش را به خاطر تقوا، صبر و توکل، به حضرت یوسف (ع) عطا نموده است؛ او نیز برای تربیت و تعالی مرتبی‌ها در جهت توحید محوری و شرک‌زدای و رهایی مردم از اسارت جهل علمی و عملی سعی و تلاش بسیار کرده است. مفسران در ذیل آیه‌ی: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (یوسف/۲۲)، گفته اند: «أى حکمه و هی فی لسان الشرع العلم النافع المؤید بالعمل لأنه بدونه لا یعتد به و العمل بخلاف العلم سفه، أو حکما بین الناس و علماً یعنی علم تأویل الرؤیا و خص بالذكر لأنه غیر داخل فیما قبله، أو أفرد بالذكر لأنه مما له شأن و لیوسف علیه السّلام به اختصاص تام کذا قیل و فسر بعضهم الحکمه بالنبوه و العلم بالتفقه فی الدین و قیل: الحکمه حبس النفس عن هواها و صونها عما لا ینبغی، و العلم هو العلم النظری، و قیل: أراد بالحکمه الحکم بین الناس، و بالعلم العلم بوجوه المصالح فإن الناس كانوا إذا تحاکموا الی العزیز أمره بأن یحکم بینهم لما رأى من عقله و إصابته فی الرأى» (الوسی، ۱۴۱۵: ۶/ ۴۰۰).

آنچه که مسلم می‌باشد از مراد و مقصود آیه شریفه، این است که خداوند متعال علم و حکمت را به حضرت یوسف (ع) عطا نمود و نیز جهت ترویج توحید و نفی شرک و بت‌پرستی و ارتقای سطح آگاهی مردم از طریق ارتقای اندیشه و معرفت، تلاش به بیدار سازی اذهان خفته و خوابیده برای فراهم سازی زمینه پذیرش حق و حقیقت کرده است. در باره‌ی شیوه‌ی اعطای علم و حکمت توسط آن مربی آسمانی سخن بسیار است؛ در این پژوهش به چند نمونه اشاره می‌شود.

از جمله مواردی که حضرت یوسف (ع) به تعلیم و تعلم پرداخت و سخنان حکیمانه به طرف مقابل گفت هنگام مواجهه با صحنه ناگوار مرادده و کامجویی همسر عزیز مصر بود. در قرآن کریم آمده است که آن زن بلهوس گفت: «هَيْتَ لَكَ» آماده‌ام که از من کامجوی کنی. یوسف صدیق (ع) در جواب این درخواست، چند جمله فرمودند: اولاً گفت: پناه می‌برم به خدا «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ» به این ترتیب خواسته نامشروع همسر عزیز را با قاطعیت رد کرد، و به او فهماند که هرگز در برابر او تسلیم نخواهد شد، و در ضمن این واقعیت را به او و به همه کس فهماند که در چنین شرایط سخت و بحرانی برای رهایی از چنگال وسوسه‌های شیطان و شیطان صفتان، تنها راه نجات، پناه بردن به خدا و مدبر هستی است، خدایی که خلوت و جمع برای او یکسان است و هیچ چیز در برابر اراده‌اش مقاومت نمی‌کند. او با ذکر این جمله کوتاه، هم به یگانی خدا از نظر عقیده و هم از نظر عمل، اعتراف نمود، سپس اضافه کرد: از همه چیز گذشته، من چگونه می‌توانم تسلیم چنین خواسته‌ای بشوم. «او صاحب نعمت من است و مقام مرا گرامی داشته است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۹/۳۶۸) «إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ». (یوسف/۲۳).

بنابراین در اولین فرصت پیش آمده هم مسئله احاطه حضرت حق و اینکه بهترین و محکم‌ترین دژ محکم که انسان‌ها باید در هنگام گرفتاری به او پناه ببرند را مطرح نمود و هم اینکه از انسانیت به دور است کسی را که صاحب نعمت بوده و مقام تو را گرامی داشته است معصیت و نافرمانی کنی بعدش تصریح می‌کند چنین اقدام و عملی ظالمانه و قبیح است و ستمگران رستگار نخواهند شد «إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (یوسف/۲۳). در واقع حضرت یوسف (ع) با این جملات به نظارت و کنترل الهی و اینکه همه چیز را می‌بیند و رصد می‌کند و تنها ملجأ و مأمن اوست، اشاره کرد؛ هم خاطر نشان ساخت که در قبال

اعطای نعمت و تکریم بخشی دیگران باید شکرگزار بود زیرا عدم شکرگزاری جهل و بدبختی را به همراه خواهد داشت.

از دیگر نمونه‌ها در این زمینه وقتی است که حضرت یوسف (ع) روانه زندان شد و در زندان آن دو رفیق زندانی‌اش درخواست تعبیر خواب کردند، فرصت را مغتنم شمرده حقایق مهمی را که موجب علم و حکمت برای آن‌ها و همه انسان‌ها می‌باشد بیان کرد. قبل از هر چیز علم در باره‌ی درات و دانایی خود فرمود: این دانش و آگاهی؛ اموری است که پروردگارم به من آموخته است «ذَلِكُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي» (یوسف/۳۷) و برای اینکه تصور نکنند که خداوند، بی حساب چیزی به کسی می‌بخشد اضافه کرد «من آئین جمعیتی را که ایمان به خدا ندارند و نسبت به سرای آخرت کافرند، ترک کردم و این نور ایمان و تقوا مرا شایسته چنین موهبتی ساخته است» «إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (یوسف/۳۷). از این آیات استفاده می‌شود که ایشان به زندانیان و درخواست کنندگان این پیام را رساند که اولاً علم نافع میسر نمی‌شود مگر اینکه خداوند متعال عنایت کند و ثانیاً برخورداری از آن منوط به ایمان به مبدأ و معاد است و بی‌گمان فهم درست آن نقش اساسی در هدایت و تربیت عقلانی دارد.

حضرت یوسف (ع) در همین جریان بعد از بیان پاکی و قداست خانوادگی، در خطاب به آن دو رفیق زندانی‌اش می‌گوید: «يَا صَاحِبَي السِّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (یوسف/۳۹) ایشان این سخن را زمانی گفت که مردم مصر ملأئکه، جن، گاو آپیس (قرشی، ۱۳۷۵: ۵/۱۲۵)، را خدا می‌دانستند. مثلاً برای هر یک از علم، قدرت، آسمان، زمین، محبت و امنیت و فراوانی ارزاق خدایان خاص و جداگانه قائل بودند؛ و آن‌ها را می‌پرستیدند و مبادی شر در عالم دانسته، مرگ و میر و زوال نعمت و فقر و زشتی و درد

و اندوه و امثال آن را به آن‌ها استناد می‌دادند. این مردم پیرو دستورات سلاطین و پادشاهان جبار و ستمگر بوده و آنها را نیز می‌پرستیدند و حضرت یوسف (ع) با کسانی که در چنین فضا و بار قرار داشتند آموزه‌های توحیدی را برای آگاهی بخشی و تربیت عقلانی و رهایی بخشی از باور خدایان متعدد و متفرق بیان فرمود (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱۱/۱۷۵).

در مورد اینکه مصریان قائل به خدایان و الهه‌های متعدد بوده‌اند تاریخ نویسان نقل کرده‌اند که مصری‌ها علاوه بر اینکه فرعونشان را خدا می‌دانستند، حدود دو هزار خدای دیگر را نیز می‌پرستیدند، و جالب اینکه هرودوت، مورخ یونانی، در سفر به سرزمین فراعنه گفته است: به نظر می‌رسد تعداد خدایان در این سرزمین از تعداد انسان‌ها بیش‌تر باشد (برندا اسمیت، ۱۳۸۰: ۲۶). لذا حضرت یوسف (ع) در هنگام بیان خطوط انحرافی و معرفت بخشی و ارتقای سطح اندیشه آنان یکی از اشکالات اصلی که به آنان گرفت مسئله تعدد خدایانشان بوده و فرمود: آیا پروردگاران پراکنده بهترند، یا خدای یگانه چیره؟ (یوسف/۳۹) و در ادامه می‌فرماید: این معبودهایی که غیر از خدا برای خود ساخته‌اید چیزی جز یک مشت اسم‌های بی‌مسمی که شما و پدرانتان آن‌ها را درست کرده‌اید نیست «مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيَتْهُمَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ...» (یوسف/۴۰).

۷۶ مورد دیگر که حضرت یوسف (ع) حکیمانه تصمیم گرفت و به مخاطبانش آموخت که در لحظات حساس به عاقبت کار خویش اندیشه کنند زمانی بود که یار زندانی‌اش بعد از ماجرای خواب پادشاه به زندان بازگشت و درخواست تعبیر خواب نمود، ایشان می‌توانست سریع تعبیر خواب را گفته و آزادی خویش را به دست آورد ولی به فرستاده شاه جواب منفی داد و گفت: من از زندان بیرون نمی‌آیم تا اینکه تو به سوی صاحب و

مالکت بازگردی و از او پیرسی آن زنانی که در قصر عزیز مصر (و زیر تو) دستهای خود را بریدند به چه دلیل بود؟ «فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَيَّ رَبِّكَ فَسَأَلَهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ» (یوسف/۵۰)، او نمی‌خواست به سادگی از زندان آزاد شود و ننگ عفو شاه را بپذیرد، او نمی‌خواست پس از آزادی به صورت یک مجرم یا لاقطل یک متهم که مشمول عفو شاه شده است زندگی کند. او می‌خواست نخست درباره علت زندانی شدنش تحقیق شود و بی‌گناهی و پاکدامنیش کاملاً به ثبوت رسد، و پس از تبرئه سربلند آزاد گردد؛ و در ضمن آلودگی سازمان حکومت مصر را نیز ثابت کند که در دربار وزیرش چه می‌گذرد؟ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۹/۴۳۱) باوجود این همه ظلم و ستم که همسر عزیز و دیگر زنان دربار در حق او روا داشتند هیچ اسمی و بدگویی از آنان نکرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱۱/۱۹۴) فقط غرضش برائت و پاکی خودش در قبال نسبت‌های ناشایست که به او داده بودند بود. بعد از اینکه مکارم اخلاق، اجتناب از زشتی و فحشا، خیانت و ظلم و صبر حضرت یوسف (ع) بر همگان آشکار شد، (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۱۸/۴۷۲) گفت فهمیدم یگانه مردی هستی که به خاطر حفظ طهارت و پاکی نفست حاضر شدی خوار و ذلیل شوی، و مردی هستی که خداوند به تاییدات غیبی خود اختصاص داده، و علم به تأویل احادیث و رأی صائب و حزم و حکمت و عقل را به تو ارزانی داشته، دارای مقام و منزلت هستی، و ما تو را امین خود می‌دانیم (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱۱/۲۰۰)، «مَكِينٌ أَمِينٌ» درواقع حضرت یوسف (ع) با آن روشن‌گری و عالمانه و حکیمانه سخن گفتن، توانست در فرمانروای مصر نفوذ کند و او به تبع بعد از مشاهده آن همه محسنات، حضرت را گرامی داشته و با درخواست وی مبنی بر پذیرش پست وزارت مالی و اعطای مقام صدارت به یوسف (ع) موافقت کرد (یوسف/۵۵).

بدین‌سان، یوسف نبی (ع)، با علم تأویل الاحادیث، که خداوند به وی آموخته بود، به مصریان فرهنگ آزادگی آموخت، هرچند به‌ظاهر برده بود. به تدبیر منزل و سیاست مدن و اصلاح محیط پرداخت و طرح پانزده ساله مدیریت اقتصادی؛ ارائه داد. او حتی در زمانی که در زندان بود، فرهنگ کشورداری و مدیریت عقلانی و عالی را بر اساس توحید و عدالت آموزش داد، زمانی که متصدی مقام وزارت و صدارت شد و مردم را از هفت سال قحطی رهایی بخشید. روشنایی ایمان و یکتاپرستی را به مصر برد و پرچم دین و داد و درستی را در آنجا برافراشت (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۱۱؛ بیومی مهران، ۱۳۸۳: ۷۰/۲) بدین ترتیب یوسف صدیق (ع) علم و حکمت را در هم آمیخته و به مخاطبانش در مقام نظر و عمل آموختند.

آری، یوسف صدیق (ع) با گفتار و رفتار و اقدام و عمل صادقانه دریچه‌های از علم و حکمت را بر روی مخاطبینش گشود و به آنان آموخت که بهره‌مندی از علم و حکمت منوط به توحید و یکتاپرستی و اجتناب و دوری‌گزینی از شرک و بت‌پرستی است. همچنین تأکید نمود که پذیرش و رد کردن چیزی باید بر اساس دلیل و برهان باشد به عبارت دیگر فهماند که آدمی باید هر کاری که انجام می‌دهد باید برایش دلیل محکم و استوار داشته باشد و از روی جهل و خواهش‌های نفسانی نباشد و این نقش اساسی در تربیت عقلانی دارد.

۵- آگاهی بخشی بر مبنای مشورت دهی هوشمندانه

از دیگر شیوه‌های عقلانی حضرت یوسف (ع) در تربیت مشورت با خردمندان بوده است. واژه «مشورت» که از ماده شور گرفته شده در لغت به معنای استخراج رأی صحیح است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶: ۴۷۰)، به این که آدمی در مواقعی که خودش درباره کاری رأی

صحیح ندارد به دیگری مراجعه کند و از او رأی صحیح بخواهد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۶۳/۱۸).

در آموزه‌های حیات‌بخش اسلام به موضوع مشورت و هم‌فکری اهمیت ویژه‌ای داده شده و حتی به برگزیده و کامل‌ترین مخلوق الهی یعنی پیامبر گرامی (ص) یا اینکه - قطع نظر از وحی آسمانی - آن‌چنان فکر نیرومندی داشت که نیازی به مشاوره نداشت توصیه می‌شود که در امور عمومی مسلمانان که جنبه اجرای قوانین الهی دارد (نه قانون‌گذاری) و در مسائل سیاسی و اجتماعی مشورت کند. «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل‌عمران/۱۵۹) و پیامبر اکرم (ص) نیز به این دستور الهی ملتزم بوده تا آنجا که گاهی از رأی خود برای احترام به نظر دیگران، صرف نظر می‌نمود. نمونه عینی آن را در جنگ احد مشاهده می‌کنیم و حتی می‌توان گفت: یکی از عوامل موفقیت پیامبر (ص) در پیشبرد اهداف اسلامی همین موضوع بوده است.

البته همان‌طور که ذکر شده پیامبر گرامی اسلام (ص) نیاز به مشورت با دیگران نداشت و فقط از باب این بود که امت یاد بگیرند که در امورات زندگی با یکدیگر مشورت نموده، از اندیشه یکدیگر بهره‌گیرند و از خودرأی اجتناب کنند.

همان‌طور که قرآن کریم به این مسئله توجه نموده و یکی از صفات مؤمنین را مشورت کردن با یکدیگر ذکر نموده است «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری/۳۸)، روایات نیز نسبت به این موضوع اهتمام خاص ورزیده و تأکید نموده‌اند که چند نمونه از آن دسته روایات ذکر می‌گردد: امیر بیان علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا» (نهج‌البلاغه، ح ۱۶۱)، «هر کس خود رأی شد به هلاکت رسید و هر کس مشورت کرد در عقل‌های آنان شریک شد» (نهج‌البلاغه، ۱۶۱)، نیز در روایت دیگر

می‌فرماید: «مَنْ شَاوَرَ ذَوِي الْأَلْبَابِ دَلَّ عَلَى الصَّوَابِ» (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۱ / ۳۰۰)، «هرکسی با خردمندان مشورت کند به آنچه صواب است راهنمایی شود.» و هم‌چنین در روایتی فرمود: «مَا اسْتَنْبَطَ الصَّوَابَ بِمِثْلِ الْمَشَاوَرَةِ» (آمدی تمیمی، ۱۴۱۳ ق: ۴۴۲)، راه حق و صواب از هیچ‌جا بهتر از مشاوره به دست نمی‌آید.

به نظر می‌رسد دلیل اصلی این‌همه توجه و تأکید آیات و روایات به خاطر این است که تعالی و تکامل بشر مبتنی بر هم‌اندیشی و تعامل و بهره‌گیری از ایده‌ها و تجربه‌های یکدیگر است و اگر بنا بود هر فردی فقط به خود متکی باشد و هیچ‌گاه از نظرات، پیشنهادها و تجارب دیگران بهره‌نگیرد، مطمئناً بشر در مراحل اولیه و سطح بسیار ساده و ابتدایی به سر می‌برد. افزون بر این‌همه، مشورت به معنای عام و گسترده جریانی است که در همه اعصار و امصار برای همه افراد، مطرح بوده؛ اما در عصر حاضر که با دامنه وسیع‌تری مطرح است؛ زیرا فناوری جدید، انسان را با دشواری‌ها و بن‌بست‌های متعددی رو به رو نموده است.

آری همان‌طور که مشورت مورد عنایت و توجه آموزه‌های وحیانی و عقلای عالم طی قرون متمادی بوده؛ حضرت یوسف (ع) نیز به‌عنوان یکی از پیامبران برگزیده الهی و اسوه و الگوی حکمای عالم از این شیوه عقلانی در تربیت افراد بهر جسته و خود سهم تعیین‌کننده در مشورت با خردمندان داشته است که نمونه‌های از آن در ذیل ذکر می‌گردد.

۸۰

قرآن کریم که فراگیرترین و فراخ‌دامن‌ترین معارف و وحیانی را برای بشر به ارمغان آورده، با گزارش از داستان انبیا و به‌خصوص داستان حضرت یوسف (ع) زمینه تکامل و تعالی بشر را هموار نموده است. سند جهانی و جاودانی اسلام؛ نشان می‌دهد حضرت یوسف (ع) به مسئله مشورت بسیار اهمیت می‌داده است چنان که در قرآن کریم می‌خوانیم:

یوسف گفت پدرم! من دیشب در خواب یازده ستاره را دیدم که از آسمان فرود آمدند، و خورشید و ماه نیز آنها را همراهی می‌کردند، همگی نزد من آمدند و در برابر من سجده کردند «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتَهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (یوسف/۴)، آنچه که از این آیه شریفه برداشت می‌شود عملکرد زیبا و آموزنده حضرت یوسف (ع) در مواجهه با خوابی که دید بود است.

ایشان هنگامی که رؤیای زندگی خود را که مملو از رمز و راز است می‌بیند بی‌درنگ به سراغ پدرش که خردمندترین فرد عصر خویش می‌رود و از ایشان جهت رمز و گشایی و تعبیر آن مشورت می‌طلبد (قرائتی، ۱۳۸۸: ۴/۱۵۳)، و حضرت یعقوب (ع) نیز رهنمودهای ارزشمندی جهت مصون ماندن از توطئه دیگران نموده و می‌فرماید: «يَا بَنِيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یوسف/۵)، فرزندم خواب خود را برای برادرانت بازگو نکن، زیرا در حق تو حيله و نیرنگ خواهند کرد و نقشه خطرناکی برای تو می‌کشند، چراکه شیطان دشمن آشکار انسان است. سپس برایش روشن ساخت که وی در آینده شخصیتی برجسته خواهد شد که همه، فرمانش را گردن می‌نهند و خداوند او را به پیامبری برمی‌گزیند و تعبیر خواب را بدو می‌آموزد و به‌زودی نعمت خویش را باخبر و رحمت و برکاتش بر او و بر آل یعقوب تمام می‌کند، همان‌گونه که آن را قبلاً بر ابراهیم و اسحاق (ع) تمام کرده بود (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۷۸/۱۱).

و در باره‌ی مشورت دهی آن حضرت به فرمانروای مصر و اداره‌ی مطلوب جامعه در شرایط عادی و بحرانی از آیات زیادی از جمله این‌که وقتی آن دوست پیشین دوران زندان خدمت وی آمد و گفت: ای یوسف، ای مرد راستگوی، در باره‌ی حل مسئله‌ی

خواب فرمانروا نظر بده و... «يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا...» (یوسف، ۴۶) بدون هیچ طمع و درندگی نظر خیرخواهانه و طرحی ارائه داد که موجب نجات دولت و ملت مصر شد (یوسف، ۴۷ - ۴۹).

بر این اساس می‌توان تصریح کرد که آن حضرت هم از خردمندان مشورت می‌طلبد و هم به جویندگان حقیقت و مشورت خواهان دیدگاه خویش را بدون چشم داشتی از آنان بیان می‌کرد و این به روشنی از آیات ذکر شده به دست می‌آید؛ بنابراین روشن شد که مسئله مشورت دهی و مشورت‌گیری در هر زمانی مورد اهتمام بوده است ولی به نظر می‌رسد در دنیای امروز، به اندازه‌ای مهم است که داشتن زندگی سالم بدون مشورت و مشارکت و هم‌فکری با دیگران، امکان‌پذیر نیست. در جهان پر آشوب بایست از اندیشه‌های صائب صاحبان علم و حکمت در جهت رشد متوازن بهره گرفت و بی‌گمان رفتار و گفتار و اقدامات افراد خردمند و حکیم بر انسان معمولی اثر می‌گذارد و موجب درک درست و تربیت عقلانی است.

۶- آگاهی بخشی بر پایه‌ای دعوت به اندیشه‌ورزی

بر پایه آیات و حیانی یکی از شیوه‌های تربیت عقلانی حضرت یوسف (ع)، دعوت به تدبیر و تعمق در آیات آفاقی و انفسی است. تدبیر در اصل از ماده «دبره» در لغت به معنای فکر، نظر و عاقبت‌اندیشی آمده است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۳/ ۱۷۴). بنابراین تدبیر یعنی بررسی نتایج و عواقب و پشت و روی چیزی می‌باشد، و تفاوت آن با «تفکر»، این است که تفکر مربوط به بررسی علل و خصوصیات یک موجود است، اما «تدبیر» مربوط به بررسی عواقب و نتایج آن است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴/ ۲۸) درباره تفکر و نظر در عاقبت امور در قرآن کریم می‌خوانیم «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو

أَلْبَابِ» (ص/۲۹)، کتابی که آن را به سوی تو نازل کردیم مبارک است، تا آیاتش را بیندیشند و برای این که صاحبان مغز و اندیشه و خردمندان ویژه (بدان) پند گیرند.

از این آیه و آیات مشابه دانسته می شود که یکی از رسالت های قرآن کریم و به تبع انبیا الهی این بوده است که عقول مردم را به حرکت در بیاورند؛ تا در آیات و نشانه های الهی اندیشه کنند (فضل الله، ۱۴۱۹ ق: ۱۹ / ۲۵۷). امیر بیان درباره فضیلت و اهمیت تدبر می فرماید: «هیچ علمی مانند تدبر نیست» (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۱۱ / ۲۱۵) و در فرمایشی دیگری از حضرت علی (ع) آمده است که مغز و حقیقت ناب و خالص اسلام را شخص متدبر در می یابد: «فَجَعَلَهُ أَمْنًا لِمَنْ عَلَقَهُ... وَ فَهَمًا لِمَنْ عَقَلَ وَ لُبًّا لِمَنْ تَدَبَّرَ» (نهج البلاغه، خ، ۱۰۶) سر این همه تأکید و تأمل هم به خاطر این است که انسان از فهم طوطی وار مسائل بپرهیزد، که حضرت علی (ع) می فرماید: «اعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلٌ رِعَايَةٌ لَا عَقْلٌ رِوَايَةٌ فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ رِعَايَتَهُ قَلِيلٌ» (نهج البلاغه، ح ۹۸) «چون روایتی را شنیدید، آن را بفهمید، عمل کنید. نه بشنوید و نقل کنید، زیرا راویان علم فراوان، و عمل کنندگان آن اندک اند.» از این بیان نورانی استفاده می شود که علم را صرفاً روایت کردن عقل بارور نمی کند و تأثیری در انسان ندارد و لقلقه زبان ها می شود، ولی وقتی این علم از زبان ها به قلب برود و تدبری در آن صورت پذیرد هم صاحب دانش را عوض می کند و هم بر دیگران تأثیر عمیق می گذارد.

از مجموع مطالب یادشده در سطور بالا اهمیت و نقش تدبر در حیات فردی و اجتماعی و تأکید آموزه های دینی نسبت به آن مشخص شد و آنچه در این بخش از پژوهش منظور است این است که حضرت یوسف (ع) در تربیت عقلانی از آن بهره گرفته است. با مراجعه به آیات قرآن کریم به دست می آید که یوسف صدیق (ع) چگونه از شیوه دعوت

به تدبیر و تعقل استفاده کرد و توانست جامعه منجمد فکری مصر را بیدار سازد و زمینه رشد و شکوفایی عقلانی را برای حق جویان و حق پذیران فراهم نماید. در راستای نیل به این هدف نمونه‌های از بکارگیری شیوه دعوت به تدبیر توسط حضرت یوسف نبی (ع) ذکر می‌گردد.

حضرت یوسف (ع) می‌دانست که ایمان به آگاهی آفریدگار مهربان، بر حوزه‌های وجودی انسان؛ اندیشه‌ها و انگیزه‌ها و اوصاف و افعال و اقوال، تأثیر می‌گذارد و نقش قابل توجهی در بهسازی افکار و نیکو گردانی رفتار دارد، لذا هنگام مواجهه با درخواست کام‌جویی زلیخا «هَيْتَ لَكَ» (یوسف/۲۳) در آن صحنه هیجانی و خلوت اجباری، مسئله نظارت و کنترل الهی و اینکه عالم محضر خداست و در محضر خدا نباید معصیت کرد، را مطرح نمود و یادآور شد که انجام این عمل شنیع آثار و تبعات منفی فراوانی به همراه دارد که در صورت تحقق آن دنیا و آخرت را از دست خواهی داد. یوسف صدیق (ع) با این چند جمله «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» علاوه بر اینکه امتناع خود را از آن عمل اظهار داشت و از خدای سبحان درخواست یاری کرد ایشان درس زندگی مطلوب دارد و آن بیدارسازی روحیات و فطرت خفته زلیخا است. یوسف پاک و صادق (ع) با این فرمایشات در صدد رهایی‌سازی همسر عزیز مصر از چنگال شهوت بود و مسئله نظارت الهی و عاقبت عمل را مطرح می‌نماید؛ تا اینکه وی با تأمل و تدبیر مسیر صلاح و فلاح خود را به دست آورد.

از آنجاکه مردم مصر باستان معتقد به خدایان متعدد بوده و هرکدام را تدبیر کننده بخشی از امور جهان می‌دانستند و با پیروی مقلدانه از نیاکان، معبودهای دروغین - که ساخته و پرداخته خود و پدران‌شان بوده و هیچ‌گونه دلیل و برهان منطقی نیز نداشتند - آن‌ها را

می‌پرستیدند که تنها نامی از خدایی برده و خالی از هرگونه هنر و حقیقت و توان بودند، فقط با هم و خیال باطل اسم‌های را بر روی ساخته‌های ذهن و تراشیده‌ی دست خود گذاشته بودند و به پیروی و پرستش آنان روی آورده و آنان را مدبر و مؤثر در امور خود دانسته و کمک می‌طلبیدند؛ و آن‌قدر آنان را در امورات خود مؤثر می‌دانستند که در تاریخ آمده است، هنگام مسافرت در رود نیل، برای مصونیت از خطر تمساح‌های آدم‌خوار نخست به معبد بسیار شکوهمند تمساح می‌رفتند و با پرداخت صدقه و نذر، به خیال باطل خود تأمین جانی می‌گرفتند (توفیقی، ۱۳۸۱: ۲۴)؛ حضرت یوسف (ع) برای اینکه به این مردم بفهماند؛ این چنین نیست که می‌پندارند آنان را دعوت به تدبیر و تعقل نموده و می‌فرماید: آیا پروردگاران پراکنده بهترند، یا خدای یگانه چیره؟ (یوسف/۳۹). در واقع با این فرمایش پرسشی حضرت یوسف (ع) از آنان می‌خواهد که قدری اندیشه کنند و از خواب غفلت بیدار شوند و از قلمروی حیوانات درنده‌خو به حوزه آدمیت درآیند تا بتوانند از شر کری و کوری و گنگی خلاص شده به شنوایی و گویایی و بینایی نائل آیند. در ادامه آن مردم را مخاطب قرار داده و فرمودند: «مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمِيَتْهُمَا أَنتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ» (یوسف/۴۰)، این بت‌هایی را که شما به پرستش و پیروی آنان روی آورده‌اید و نام پروردگار و اله بر روی آنان گذاشته‌اید هیچ‌گونه حقیقت و واقعیتی ندارند و حقیقت امر این است که شما دارید موجودات خیالی و غیر واقعی را به عنوان خدا می‌پرستید و اینکه نام‌هایی را هم بر روی آنان گذاشته‌اید صرف نام‌گذاری بوده است و نه چیز دیگر و از این بالاتر اینکه خداوند متعال نیز برهان و دلیلی برای تعبد و بندگی و پرستش آنان نازل نکرده است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۸/۴۱۲-۴۱۳). با این بیان نورانی معلوم می‌دارد که باورها و اعتقاداتشان بر اساس وهم و خیال

بنا نهاده شده، و هیچ‌گونه دلیل منطقی و صائب که مؤید این بینش و اندیشه‌شان باشد، ندارند. این آیات روشن ساخت که حضرت یوسف (ع) با جملات که بیان می‌دارد انتظارش از مردم و مخاطبان خود این است که در مورد معبودهایشان اندیشه کنند و به این رهنمون است که انسان سلیم چیزی را می‌پرستد که سعادت و خوشبختی‌اش در گرو پذیرش آن باشد و تأکید بر این دارد که انسان با بصیرت و خردمند همیشه کارهایش را از روی بصیرت و آگاهی و دلیل انجام می‌دهد، نه کورکورانه و به دور از دلیل و برهان. بی‌تردید تأمل در این فرمایشات نقش تعیین کننده در هدایت و تأثیرگذاری این شیوه‌ی تربیت عقلانی در زندگی فردی و اجتماعی دارد.

نتیجه

بر پایه مطالب ذکر شده معلوم گردید که حضرت یوسف (ع) از شیوه‌های عقلانی متعددی از قبیل: توجه به محوریت خداوند در هستی، تربیت به وسیله ایجاد و تقویت معاد باوری، تربیت از مسیر معرفت افزایی، اعطای دانش و حکمت، تربیت از مسیر مشورت با خردمندان، تربیت از مسیر دعوت به تدبر و اعطای پاداش بر اساس عملکرد، در تربیت افراد بهره جسته و زمینه‌رهایی آنان از اسارت و جهالت علمی و عملی را هموار ساخته است. همچنین مشخص شد که یوسف صدیق (ع) با اصل قرار دادن خدامحوری و معاد باوری، توانست در مردم و صاحبان قدرت نفوذ نماید و آنان را به سمت وسوی عقلانیت و انسانیت رهنمون سازد؛ و نیز از گزارش آموزه‌های آسمانی قرآن کریم راجع به سرگذشت و داستان این رسول الهی به دست آمد که در طی فراز و فرودهای زندگی و مواجهه با شخصیت‌های گوناگون تصمیمات معقول و خردمندانه‌ای اتخاذ نمود که در تربیت آنان نقش اساسی داشت و خروجی آن در دراز مدت موجب ایجاد تحول اساسی در بینش و نگرش و رفتار مردم؛ به‌خصوص درباریان و صاحبان قدرت گردد و از این طریق توانست نظام ارزشی مطلوب را در جامعه رایج و حاکم سازد.

منابع

قرآن

- مطالعات قرآن و علوم، سال چهارم، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹
- ۱) ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
 - ۲) ابن فارس، ابوالحسن احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴.
 - ۳) ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴.
 - ۴) آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، تهران، دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۶.
 - ۵) آلبانی، عبدالقادر، بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۸۲.
 - ۶) آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول، ۱۴۱۵.
 - ۷) آمدی تمیمی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳.
 - ۸) امیری، محمد، مدیریت راهبردی حضرت یوسف (ع) و حضرت موسی (ع) در قرآن، مؤسسه آموزش عالی علوم انسانی، ۱۳۹۵.
 - ۹) ایمانی، محسن، تربیت عقلانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸.
 - ۱۰) برندا، اسمیت، مصر باستان، ترجمه، آزیتا یاسائی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۰.

- (۱۱) بهشتی، سعید، روش‌های تربیت عقلمانی در سخنان امام علی (ع)، مجموعه مقالات همایش تربیت در سیره و کلام امام علی، تهران، انتشارات مدرسه، چاپ نهم، ۱۳۷۹.
- (۱۲) بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، چاپ پنجم، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
- (۱۳) توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) قم، مؤسسه فرهنگی طه، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ پنجم، تابستان، ۱۳۸۱.
- (۱۴) جواد آملی، عبد‌الله، تسنیم، قم، مؤسسه اسراء، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
- (۱۵) جواد آملی، عبد‌الله، تفسیر موضوعی قرآن کریم (مراحل اخلاق در قرآن، قم)، مؤسسه اسراء، چاپ هفتم، ۱۳۸۶.
- (۱۶) حافظ‌نیا، محمدرضا، مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق در علوم انسانی سمت، ۱۳۹۷.
- (۱۷) خاکی، غلامرضا، روش تحقیق در مدیریت، نشر بازتاب آینده، چاپ ششم، بی‌تا.
- (۱۸) راغب، اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تهران، انتشارات مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- (۱۹) ساروخانی، باقر، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، فرشیوه، چاپ یازدهم، ۱۳۸۵.
- (۲۰) شریعتمدای، علی، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۲.
- (۲۱) صفری، علی آقا، شیوه‌های مدیریتی حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم، قم، مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۲.

۲۲) طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ هـ.ق.

۲۳) طبرسی ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.

۲۴) فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، لبنان- بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰.

۲۵) فضل الله، محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک، چاپ اول، ۱۴۱۹.

۲۶) قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۸.

۲۷) قرشی بنابی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، چاپ دوم، ۱۳۷۵.

۲۸) کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط- الإسلامیة)، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷.

۲۹) گروه نویسندگان، فلسفه تعلیم و تربیت، قم، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، چاپ هفتم، ۱۳۸۵.

۳۰) مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح، شرح فروع الکافی (للمولی محمد هادی بن محمد صالح المازندرانی)، قم، دار الحدیث للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۲۹.

۳۱) مترجمان، تفسیر هدایت، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.

- (۳۲) مرزوقی، رحمت الله و صفری، یحیی، تربیت اسلامی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه شماره ۵، سال سوم، ۱۳۸۶.
- (۳۳) مرزوقی، رحمت الله و یحیی صفری، مبانی و روش‌های تربیت عقلانی از منظر متون اسلامی، دو فصلنامه تربیت اسلامی، ش ۴، زمستان ۱۳۸۶.
- (۳۴) مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- (۳۵) مطهری، مرتضی، انسان کامل، تهران، نشر صدرا، ۱۳۷۰.
- (۳۶) مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، نشر صدرا، ۱۳۸۲.
- (۳۷) مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳.
- (۳۸) مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران، تفسیر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.
- (۳۹) ملکی، حسن، تربیت عقلانی در نهج البلاغه و دلالت‌های آموزشی آن، کتاب چهارم، مرکز مطالعات تربیت اسلامی، ۱۳۹۷.
- (۴۰) هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، قم، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ اول، ۱۳۸۶.